

# ضرورت و شیوه نقد کتاب

محمد علی سلطانی

متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد.  
(گلستان سعدی، باب هشتم)

این رو باید با تبیین مفهوم درست «نقد» و به کارگیری بایسته آن از سوی نقادان کم کم خاطره انگیزی یاد شده را از واژه «نقد و انتقاد» زدود و مقوله «نقد» را در عالم «کتاب» به امری عادی و لازم تبدیل ساخت.

نقد کتاب به مفهوم کنونی در دیار ما سابقه چندان طولانی ندارد. آنچه در گذشته از نگرش و اظهار نظر در نوشته دیگران وجود داشت از خصوصیتی جدای از نقد برخوردار بود. نگرشها و اظهار نظرها در سابق ویژگی انکار گرایانه یا تأیید آمیز داشت و در شکل نقض و رد یا تقریظ و تأیید به ظهور می رسید.

## ۱. نقد چیست؟

نقد واژه ای عربی است که در فرهنگها چنین معنی شده است: «نَقَدَ الشَّيْءُ: فَصَحَّهُ لِيَعْرِفَ جَيِّدَهُ مِنْ رَدِيئِهِ؛ چیزی را نقد کرد، یعنی واری کرد تا نیک و بد آن را بشناسد».

و در خصوص سخن چنین می گویند: «نَقَدَ الْكَلَامَ: أَظْهَرَ مَا بِهِ مِنَ الْعُيُوبِ أَوِ الْمَحَاسِنِ؛ سخن را نقد کرد، یعنی زشتی و زیبایی آن را نمایان ساخت».

و هرگاه تنها به عیبجویی و زشتی یابی آن نظر داشته باشند از واژه انتقاد به کمک حرف «علی» استفاده می کنند و می گویند: «انْتَقَدَ الْكَلَامَ عَلَيَّ؛ أَظْهَرَ عَيْبَهُ؛ بر سخن گوینده انتقاد کرد یعنی زشتیهایش را آشکار کرد.»<sup>۱</sup>

بین معنای لغوی و مفهوم اصطلاحی این واژه قرابت و نزدیکی فراوان وجود دارد. نقد در اصطلاح «واری و بررسی نوشتار برای شناسایی و شناساندن زیبایی و زشتی، بایستگی و نبایستگی، بودها و نبودها و درستی و نادرستی آن است».

آنان که به مفهوم دقیق آن توجه دارند و خود را در به کارگیری درست آن متعهد می بینند واژه مزبور را در همین معنی استعمال می کنند و آن را نشان ارزشداری نوشته می دانند و نوشته ای را که مورد توجه نقادان قرار نگیرد سست و بی پایه می بینند. جرجی زیدان در آغاز مجلد دوم کتاب معروف خود

پیرایشها یا تلخیصها را نیز در عین دارا بودن خصوصیت «گزینش و اظهار نظر» نمی توان جای نقد به مفهوم کنونی قرار داد ولی در مجموع می توان گفت بین آن نوع نگرشها و نقد نوعی رابطه خانوادگی وجود دارد و از ماهیتی همگون برخوردارند.

نقد کتاب به شیوه کنونی محصولی از اندیشه بشری است که در پی تجربه های فراوان به مرحله فعلی رسیده است و با توجه به همگونی یاد شده و بازدهی خوبی که از آن انتظار می رود می توان در شکل گسترده در نشر و نگارش کشورمان به کار گرفت. با عنایت به بلبشوی نگارشی که در زمینه کتب اسلامی دیده می شود ورود آن به دایره فعالیت نویسندگان حوزه علوم اسلامی بایستگی دوچندان می یابد.

دست یافتن به چنین آرزویی در گرو آشنا ساختن نویسندگان با مفهوم درست نقد و زدودن غبار وحشت از چهره «نقد و انتقاد» است؛ چون با توجه به دست بردی که در مفهوم نقد شده، چهره ای نامأنوس و واهمه انگیز پیدا کرده است و رغبت لازم برای به کارگیری آن بین نویسندگان دیده نمیشود.

این تعبیر خاطره تلخ هجوها و مدحهای مبتذل شاعران و رد و نقضهای ناسزا آکند نگارندگان گذشته را در یادها زنده می کند و دنیایی پر عداوت و کینه دار را به یاد می آورد. از

بیان کاستیهای ناشایست و زیان آور شمرد که با خواندن آن در خواننده توان تصمیم برای مطالعه نوشته و آگاهی کلی از محتوای آن پیدا شود و خواننده بداند که در کتاب به دنبال چه بگردد و از چه گریزان باشد.

## ۲. ضرورت نقد

شاید پاره‌ای چنین پندارند که «انتقاد و نقد کتاب» چه ضرورتی دارد که در چگونگی آن سخن گفته شود و از رهگذر مرسوم‌سازی آن، گاه‌بگاهی قلم ناقدی ناصواب بچرخد و خاطر نویسنده‌ای آزرده گردد و در کشتزار روابط، بجای بذر محبت و همدلی، تخم عداوت و کینه افشاندن شود و دنیای آرامش خواه و آسوده جوی نویسنده‌گی، میدان رزم و زور آزمایی قلم بدستان گردد.

ظاهر چنین پندار زیبا و گیراست؛ چرا که دل همواره علاقه مند سایه سار درخت زیتون، و دیده شیفته بال افشانی کبوتران سفید است، ولی باید باور داشت که دیده بر هم نهادن و به قلم خیال، مینیاتور صلح و آشتی را در خلوتکده تخیل ترسیم کردن، واقعیت‌های خشن بیرون را تغییر نمی دهد.

در واقعیت، سیمای بایسته‌ها و حقیقت‌ها بی رو بند و بی پیرایه نیست و شایسته و نشایسته در دو سوی یک خط روشن قرار نگرفته است؛ نه حسن چهره‌ای آشکار دارد و نه ناحق صورتی ناآراسته و کریه، و نه همه حق جویان و شایسته خواهان از بصیرت و تیزبینی لازم برخوردارند. و به تعبیر امیرمؤمنان حضرت علی - علیه الصلاة والسلام -:

«... فلو أن الباطل خَلَصَ من مزاج الحق لم يَخَفَ على المرتادين، ولو أن الحق خَلَصَ من لبس الباطل انقطعت عنه ألسن المعاندين؛ ولكن يُؤخَدُ من هذا ضِعْفٌ ومن هذا ضِعْفٌ فَيَمُرَّ جَانِ فِهَالِكِ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ على أوليائه...»

اگر باطل از آمیختگی با حق برهنه می شد بر حق جویان ترسی نبود و اگر حق از همگونی با باطل رهایی می یافت زبان بدخواهان کوتاه می گشت لکن مستی از آن و مستی از این گرفته می شود و درهم آمیخته می گردد در این حالت است که شیطان بر زیردستان خویش چیرگی می یابد.<sup>۲</sup>

از دیرباز هم انسان به آزادی مطلق و بی بند و بار در نگارش و تألیف باور نداشت و آن را مفید نمی دانست. مقوله کتب

## تاریخ آداب اللغة العربیة می نویسد:

«شکی نیست که سود انتقاد بیشتر از تقریظ است. گاهی چنین پنداشته می شود که انتقاد ارزش نوشته را پایین می آورد و اعتبار نویسنده اش را از بین می برد، در حالی که واقعیت جز این است و اگر گاه‌گذاری چنین بازدهی در پاره‌ پاره‌ای نگارشها دیده می شود به خاطر آن است که آن نوشته ارزش توجه منتقدان را نداشته و اگر بی انتقاد رها می گشت زودتر به نابودی کشانده می شد. لکن کتابهای پراهمیت با انتقاد، گسترش و رواج پیدا می کنند و نویسندگان مشهورتر می گردند... انتقاد برای کتاب، نویسنده و خواننده سودمند است و به خاطر همین است که نویسندگان بزرگ اروپا اگر مطلبی بنویسند و مورد توجه نقدگران قرار نگیرد، آن را اهانت بر خویش می شمارند؛ چون در دید آنان انتقاد جز برای اهتمام به کتاب و علاقه مندی به دانش انجام نمی پذیرند.»<sup>۳</sup>

در برابر این گروه، نویسندگانی یافت می شوند که بر انتقاد نگرش یکسویه دارند و آن را نمایان سازی عیوب نگارش می دانند و زیبایی نمایی آن را نادیده می گیرند از این رو دل بدان نمی دهند و گریز پایی برمی گزینند. در حالی که نقد هر چیزی و از آن جمله کتاب تمیز خوب و بد و شناساندن هر دو روی آن است و چه بسا که آشکار سازی زیباییهای نهفته و ناپیدا برای همگان، وظیفه عمده نقدنگاران است و در سوی تبیین نبایسته‌ها باید بدان مقدار بسنده شود که وجود آنها بر فرهنگ، دین، دانش، آداب، زبان و عرف مقبول زبان آور است؛ چرا که کمال مطلق دست نیافتنی است و بایسته‌ها فراوانتر از آنند که در نوشته‌ای گرد آیند و اگر چنین بود هرآینه اندیشه و ابتکار بشری سالهای سال پیش به پایان رسیده، و به رکود و توقف گرفتار شده بود. روشن است که هیچ نوشته‌ای در هیچ برهه‌ای از زمان بی کاستی نخواهد بود. از این رو، باید نقد را گزارش اجمالی از زیباییها و بودهای پنهان و آشکار در کنار

توجه ویژه شده است و بیشتر در مواردی که نویسنده‌ای قصد خیانت، بدآموزی و ضربه زدن دارد بدان توسل می‌جویند و با استفاده از آن در هر جامعه‌ای، ضربه زدن به مقدسات آن جامعه تقلیل می‌یابد. طریق دیگر آن «نقد کتاب» است که در خصوص نگارش‌هایی کاربرد دارد که ناصواب آموزشیها، وقت‌کشیها و زیان‌زاییهای آن برخاسته از اشتباه نویسندگان یا ناآگاهی آنان به شیوه و اصول نویسندگی و تألیف است و نویسندگان آن نوشته‌ها با انگیزه خدمت به فرهنگ جامعه دست به قلم برده‌اند و در حاشیه کمکی که به فرهنگ جامعه کرده‌اند اشتباهات چندی را نیز مرتکب شده‌اند که با گوشزد کردن ناقدان در صدد اصلاح و بهسازی نگارش خویش برمی‌آیند. بنابراین می‌توان بر اساس «دفاع از حق فرهنگی جامعه» نقد نوشته را یکی از واجبات فرهنگی نویسندگان و جامعه فرهنگی شمرد و حرمت آن را پاس داشت.

## ۲) کمک به خواننده

انسانها از ذوق، اندیشه و قدرت کشف همگون برخوردار نیستند: پاره‌ای مورا هم نمی‌بینند و پاره‌ای دیگر از پیش آن قصه‌ها می‌خوانند و لذتها می‌برند؛ گروهی دیده بر ابرو می‌دوزند و گروهی دیگر در پی ابرو به دنیاها، دور و دراز گام می‌نهند و زیباییهای فراوان کشف می‌کنند؛ عده‌ای هر دم هزاران پیام از چشم و جبین یار بر گوش جان می‌شنوند و عده‌ای دیگر چنان غافل‌اند که از همه نقش و نگار دلداز جز مشتی گوشت و پوست نمی‌بینند.

آیا هیچ عاقلی در این تردید دارد که شکر نعمت برگرده آن تیزبین خوش فهم زیباشناس فرض می‌کند که دست دیگران را بگیرد و در گلستان زیبایی که کشف کرده است آنان را نیز بچرخاند و از شهد فهم بز کام اندیشه‌شان قطره‌ای چند بچکاند و از این راه ذوقها را صیقل دهد، اندیشه‌ها را بارور سازد، فهمها را توانمند گرداند و جامعه را به آنجا رساند که نه تنها در تصریح و نص نماند که به زبان اشاره نیز آشنا گردد و بلاغت کنایه را از رسایی صراحت نیکتر داند؟

از سوی دیگر چه بسیار خوانندگانی که در مرحله انتخاب کتابهای مورد نیاز خویش در می‌مانند و بسا فرصت و دارایی خویش را در راه خرید و مطالعه نوشته‌هایی به کار می‌گیرند که

ضالّه و ممنوعه در ادیان و مکاتب الهی و غیر الهی نشانی از ناپاوری به آزادی مطلق است؛ چنانکه ردیه نویسی و تاخت و تازهای معقول و نامعقول در روابط بین مذاهب و ادیان و در درون مکتبها نیز شاهدهی دیگر بر عدم اعتقاد مزبور است.

اگر دفاع از حق و صواب را یک واجب و ضرورت دینی و عقلی بدانیم و بی‌بندوباری در مقوله فرهنگ را ناشایست بشماریم بناچار باید بر رواج و گسترش نقد به عنوان ابزاری در راه این هدف ارج بگذاریم و آن را در تمام نگارشها و بویژه حوزه کتب اسلامی به کار گیریم.

ضرورت نقد را می‌توان به دلایل ذیل یک واجب همگانی و مسؤولیت عمومی بین نویسندگان دانست و کوتاهی در آن را کوتاهی در ایفای وظیفه نویسندگی.

## ۱) دفاع از حق فرهنگی جامعه

نگارشها بطور حتم تأثیر خود را در خوانندگان می‌گذرانند، اندیشه‌ها را جهت می‌دهند، فرهنگها را دگرگون می‌سازند، جامعه‌ها را به این سو و آن سومی کشانند و دست کم بحران فکری به وجود می‌آورند. در حالی که جامعه نیازمند سلامت فرهنگی و آرامش فکری است تا بدور از آموزشها و القات گمراه کننده راه خویش را به سوی کمال و ترقی پیماید و در راه اکتشاف مجهولات و استخدام بیشتر امکانات خدادادی برای کمال بشری گامهای استوارتری بردارد و در پیچ و تابهای فرصت کش و امکانات بریادده پاره‌ای نگارشهای ناشایست از قافله عقب نماند. بر آوردن این نیاز حق دفاع و حراست فرهنگی را برای جامعه به وجود می‌آورد و جامعه را در به کارگیری طرق گوناگون برای حراست فرهنگی صاحب حق می‌سازد. یکی از این طرق، قانون کتب ضالّه<sup>۱</sup> است که در ادیان و مذاهب بدان

چون فرزندشان عزیز می دارند، خوبیهای نوشته‌شان چنان در دیدگانشان بزرگ می نماید که عیوب آن در سایه سار خوبیها به آرامی از مقابل دیدگانشان می گذرد و آنان از وجودش آگاه نمی گردند. شاید بارها نوشته‌شان را مرور می کنند و گاه با دیده نقد و اصلاح بدان می نگرند ولی نارساییها چنان خود را در لابلای بلندیها و عظمتها پنهان می دارد که آنان بدان پی نمی برند.

بعید نیست آنچه که از گذشته در میان پاره‌ای از عالمان، فقیهان و نویسندگان مرسوم بوده است که نوشته‌ خویش را قبل از نشر به دست دیگران می سپردند تا آنان بخوانند و اظهار نظر کنند. بر پایه همین اصل بوده است که نویسنده خود قادر نیست نوشته خویش را بی پیرایه حب بنگرد و ناهنجاریهای آن را دریابد.

«نقد» اگر نیک انجام پذیرد بخوبی می تواند چشم دیگر نویسنده باشد که بی عینک حب و علاقه به نوشته اش بنگرد ناهنجاریهای نوشته را دریابد و برای چاپهای بعدی گوشزد کند و محصول کار نویسنده را به خوب واقعی نزدیک کند و پرده خوبنمایی را از برابر دیدگاهش کنارزند و وی را در راه آفرینش آثار کم عیب و آراسته یاری دهد.

از این روی علاوه بر جامعه و خواننده کتاب، نویسنده نیز باید از رواج «نقد» جانبداری کند و به خاطر پیشرفت و کمال خویش آن را ضرورتی فرهنگی قلمداد نماید؛ و به گونه‌ای جدی از ناقدان آثار بخواهد که بدان توجه کنند، و کاستیها و لغزشها را بنمایانند، و در جهت پیرایش اثر وی و در راه خدمت به علم و رشد دانش از این حرکت فرهنگی روی برتابند. شاید از همین روست خیرالدین زرگلی مؤلف کتاب سودمند و ماندنی «الأعلام» در مقدمه چاپ اول آن، پس از آنکه دشواریهای سرگذشت نگاری را بر می شمرد، زیر عنوان «الدعوة الی نقده» می نویسد:

«راهی را که در آن گام نهاده بودم با همه توش و توان ادامه دادم؛ بنابراین برای اینکه تلاشم در نگارش این اثر تنها در جهت خدمت به دانش باشد جزیک خواهش وظیفه‌ای ندارم. خواهش از متخصصان و زبردستان تاریخ، که به ژرفی در آن نگریسته‌اند و غیرت علمی آنها را بر این راه ترغیب کرده است، این است که با نقد و تبیین خطاها و

چندان مفید و ضروری نیست. این گرفتاری برای آنان که در آغاز راه هستند و از دنیای کتاب چندان آگاهی و اطلاع ندارند بیشتر پیش می آید و در جامعه‌ای که همه «اعضای یکدیگرند» روا نیست گروهی دیده بر خسارت بینی دیگران بگشایند و خود آسوده خاطر ساحل نشینی گزینند و نابینا و چاه را به خود رها کنند و منتظر بنشینند که قلم حادثه چه تقریر کند. اگر پیام شاعر شیراز را به جان بخریم و باور داشته باشیم که بنی آدم اعضای یکدیگرند، نباید بر این ساحل نشینی و بر آن تنها خوری رضا دهیم و لب از لب نگشاییم؛ بلکه بعکس باید دامن بهره‌دهی بگسترانیم و شمع هدایت برافروزیم؛ و این دو هنری است که از نوک قلم ناقدان بر می آید، چون وظیفه عمده «نقد» راهنمایی خوانندگان به انتخاب بهتر و هدایت آنان به بهره‌وری بیشتر از نگارشها است.

### ۳) یاری نویسنده

دیده‌ مجنون جز خوبیها و زیباییهای لیلی نمی بینند. زشتی در چشم او زیبایی می نماید و بدی پسندیده به نظر می آید. دل مادر از پذیرش بدقوارگی فرزند می لرزد و بدان تن نمی دهد. نوشته نیز داستانی همانند فرزند و قصه‌ای چون معشوق دارد. نویسنده با رنج و زحمت محصول فکری خویش را در شکل کتابی به جامعه عرضه می کند و بر این باور است که آنچه او تحویل جامعه داده است شایسته‌ترین آنهاست. و اگر باوری غیر این می داشت چه جای نشر می دید که بدان دست یازد؟ البته بگذریم از معدود نگارندگانی که نان به قلم می خورند و خوب و بد و باید و نباید را با معیار پول می سنجند؛ چون اینان لیاقت نقد ندارند و نوشته‌شان ارزش نام کار فرهنگی را بر نمی تابد. با اینان باید به گونه‌ای برخورد کرد که احساس کنند سودآوری و ثروت‌اندوزی جای دیگر است. در اینجا کلام با نویسندگانی است که نام نویسندگی بر آنان می زبید و کارشان ارزش «نقد» دارد. اینان هستند که نوشته خویش را

تحقیق علمی موجب باروری شناخت و تجربه اندوزی طولانی باعث افزایش عقل می گردد... آنکه ترا دوست دارد از ناشایست بازت می دارد و آنکه دشمنت می دارد گولت می زند.<sup>۸</sup>

## ۲. ویژگیهای ناقدان

نقد ظرافت خاص و تیزبینی ویژه‌ای می طلبد و از هر صاحب قلمی ساخته نیست؛ زیرا نوعی داوری است که نه تنها با سرنوشت «کتاب» که با اعتبار فرهنگی جامعه سروکار دارد. حکم صادره اگر ناروا باشد از سویی خاطر نویسنده‌ای را آزرده می کند که از سرمایه‌های معنوی جامعه به شمار می آید و اعتبار و ارزشش بیانگر اعتبار و ارزش اجتماع است؛ و از سوی دیگر در تصمیم خوانندگان اثر سوئی می گذارد و اهل کتاب و قلم را به اشتباه در داوری سوق می دهد. نباید بی گذار به آب زد و به هر نگارنده‌ای حق داد که درباره نوشته دیگران به داوری پردازد و آنچه به اندیشه اش می رسد بنویسد و منتشر کند. باید آدابی چند را در نظر گرفت و وجدان نویسنده را حاکم قرار داد تا آنان که بر پایه حکم وجدانشان دارای صفات و اوصاف ناقدان هستند به نقد پردازند و نیز باید در کنار آن اهل مطالعه را به آداب نقد آشنا ساخت تا با مطالعه چندین نقد از ناقدی به آراسته بودن و آراسته نبودن وی به اصول و آداب نقد پی ببرند و بر پایه نتیجه‌ای که به دست می آورند در مورد نقدهای وی داوری کنند. صاحبان قلم در جاهای گوناگون اوصاف ناقدان را بر شمردن که ذیلاً باختصار ذکر می شود:

### (۱) تبخّر در موضوع

نقد هر نوشته‌ای چیزی بالاتر از نویسنده‌گی در موضوع آن نوشته را می طلبد. یک ناقد کتاب تاریخی بطور حتم باید در تاریخ، و حتی در موضوعی فرعی که کتاب مورد نقد در خصوص آن نگاشته شده است، تبخّر داشته باشد، کتابهایی را که در آن مورد نوشته شده است دیده باشد، از نظریات و آرای موجود در آن موضوع و از منابع و مآخذ قابل استفاده آگاهی داشته باشد تا بتواند با مطالعه کتاب، پستیها و بلندیهای آن را کشف کند؛ قسمتهای ابتکاری را به دست آورد؛ بهره گیریهای کتاب از نوشته دیگران را درک کند؛ صحت و سقم استنادها را

ضعفهای «الاعلام» و استوارسازی کژیهایش، بر من منت نهند؛ زیرا چنانکه ابراهیم صولی پیشترها گفته است: جستجوگر و خواننده و بررسی کننده کتاب، از نابسامانیهای آن از نویسنده اش آگاهتر است».

زرکلی در سرآغاز چاپ دوم کتابش کسانی را که به این دعوت پاسخ مثبت داده، و «الاعلام» را نقد کرده اند ستوده و از آنان سپاسگزاری کرده است.

آنچه در کلام زرکلی آمده تنبّه آفرین و نکته آموز است. در متون روایی و تعالیم اسلامی به بهره گیری از راهنمایی دیگران ارج بسیار نهاده شده است و بدان سفارش اکید فراوان توان یافت. به عنوان نمونه به روایت ذیل توجه کنید:

امام زین العابدین - علیه الصلاة والسلام - در رساله حقوق می فرماید:

«حق ناصح این است که نسبت به او تواضع کنی، به او دل بدهی و گوش فراگیری تا اندرز او را بفهمی، و سپس در آن تأمل کنی؛ اگر درست گفته خدا را بر آن حمد کنی و از او بپذیری و نصیحت او را قدر بدانی؛ و اگر درست نگفته با او مهربان باشی و او را متهم نسازی و بدانی که در خیرخواهی تو کوتاهی نکرده و تنها راه خطا رفته است؛ مگر اینکه در نظر تو مستحق تهمت باشد که به هیچ سخن او اعتنا مکن در هر حال.»<sup>۶</sup>

امام علی - صلوات الله علیه - می فرماید:

«لیکن أحب الناس إليك من هدائك إلى أمر أرسدك وكشف لك عن معایبك.»

محبوبترین فرد نزد تو باید کسی باشد که ترا به امری راهنمایی کرده که کمالت در آن است و عیوبت را برایت بازگو کرده است.<sup>۷</sup>

نیز امام زین العابدین - علیه السلام - در جای دیگر می فرماید: «دراسة العلم لقاح المعرفة، وطول التجارب ريادة في العقل... ومن أحبك نهاك ومن أبغضك أغراك.»

بفهمد و در نهایت با گزارشی کامل از محتوای نوشته، بخشهای ابتکاری آن را بنماید؛ ضعفهای زیان آور آن را گوشزد کند؛ اشتباهاتش را تذکر دهد؛ در چهارچوب امکان، پیشنهادات تکمیلی را ارائه دهد و با سنجش آن با کتابهایی که در آن خصوص نوشته شده است جایگاه آن را تعیین کند. اگر کتاب دارای جنبه‌های گوناگون بود ناقد یا باید در خصوص بخشی که در حوزه تخصص اوست اظهار نظر کند و یا نقد آن را به افرادی واگذار کند که در تمام آن جنبه‌ها تبحر دارند. یک نوشته تاریخی- ادبی نمی‌تواند مورد نقد کسی قرار بگیرد که تنها اطلاعات ادبی دارد و یا فقط از تاریخ آگاه است. چنین نوشته‌ای را باید دو نفر نقد کنند و هر کدام تنها به حوزه تخصص خویش بسنده کند. افزوده شدن هر خصوصیتی به کتاب موجب افزودن همان وصف به شرایط ناقد خواهد شد. یک متن تصحیح شده را باید متخصص در نسخه‌شناسی و متبخر در تصحیح و تحقیق کتاب نقد کند و یک کتاب فقهی و روایی را فقیه یا محدث آشنا با شرایط نقد. در نقد کتابهای ترجمه شده، ناقد باید علاوه بر موضوع کتاب در هر دو زبان مقصد و مبدأ خبره باشد و در یک کلام، ناقد باید کسی باشد که در موضوع کتابی که نقد می‌کند از نظر علمی در خود احساس آفرینش اثری همگون و یا بالاتر از آن را داشته باشد وگرنه، نقد وی جز تخریب و ایجاد بلبشو اثری به بار نخواهد آورد. با این حساب نمی‌توان نقد را بر هر خواننده‌ای که ذوق و قریحه نویسندگی دارد روا شمرد و مثبت تلقی کرد.

## ۲) آراستگی به اخلاق انسانی

انسانی که به داوری می‌نشیند باید به آداب داوری پایبند باشد، رذایل اخلاقی را از خود دور کند و ملکه‌ی فضیلت را فرا راه خویش داشته باشد. از شتابزدگی پرهیزد و زبان و قلم را جز به حکم عقل و انصاف نچرخاند، اسیر هوای نفس، فرمان عقل نمی‌شود و حکم به انصاف نمی‌کند. دشمنی، کینه‌توزی، حسادت و تبختر آفت داوری است. آنان که در خود احساس

کمبود می‌کنند، در کار دیگران در پی یافتن نکته‌های منفی هستند و دیدگان‌شان جز با بدیها آشنا نیست از این روی خوبیها را نمی‌بینند و نکات مثبت را درک نمی‌کنند. داوری اینان داوری معتدل نیست. از سوی دیگر آنانکه اسیر خوش بینی هستند و در همه جا و همه کس وصف کمال می‌بینند نیز نمی‌توانند رأیی درست بدهند؛ زیرا بزرگ کردن خوبیها را وجهه همت قرار می‌دهند و نقصها را نادیده می‌گیرند از نقد اینان نیز نمی‌توان حق را یافت و به اطمینان رسید. ناقدان ترسو تحت تأثیر غوغا سالاری قرار می‌گیرند و حق را در پای «ترس» قربانی می‌کنند. نان به نرخ روز خوران، آفتاب پرستانی هستند که مصلحت خود را بر صلاح جامعه ترجیح می‌دهند و اگر کتابی را به نقد کشند به نرخ روز نقد می‌کنند، اصحاب دسته‌بندیهای سیاسی در بند دسته خویش اند و سخنی به استقلال نمی‌گویند.

هر کدام از اینان که در بند بندی هستند به ذبیح حقیقت تن می‌دهند؛ از این روی نمی‌توان بر کلاشان اعتمادی داشت و نقد کتاب را از آنان روا شمرد.

ناقدان باید اندیشه‌ای آزاد و مستقل از هواهای نفسانی و رهیده از ضعف نفس داشته باشند تا بتوانند حق را از ناحق و سره را از ناسره تمیز دهند؛ سخن بصواب گویند و حاصل فهم خویش را بکمال عرضه دارند.

## ۳) ذوق سلیم

ذوق سلیم چندان به وصف نمی‌آید. باید آن را چون بسیاری از امور، که چشیدنی است نه وصف کردنی، چشید. اینحالت با آنکه تعریفی جامع بر نمی‌تابد لکن برای بسیاری روشن است و همه از افرادی به عنوان کج سلیقه یا بی ذوق سخن می‌گویند و از کسانی به عنوان خوش ذوق و با سلیقه یاد می‌کنند. این، خود بیانگر آن است که همه برداشتی از ذوق و سلامت آن دارند. پاره‌ای از نویسندگان تعریفی در این خصوص داده‌اند که بدور از داوری در صحت و سقم آن، آن را می‌آوریم:

«... ذوق سلیم یا عقل مشترک مجموعه‌ای است از هوش و هنر و عقل و منطق و علم و اطلاع و تأمل و تجربه صیقل خورده همراه با باریک بینی...»<sup>۹</sup>

اصطلاحهای درست و نادرست کلمات صحیح و ناصحیح دقت می کند، ترجمه عبارتها و اصطلاحات را می سنجد، استنادها را مورد توجه قرار می دهد و اشتباهات احتمالی را به دست آورد. مسائل و موضوعاتی که جنبه تاریخی و سندی دارند نظیر تاریخ وقوع حوادث، نام مؤلفان کتب، تاریخ تولدها و درگذشتها، انتساب نقشه ها و عکسها، نقل قولها و امثال آن را بررسی می کند و به صحت و سقم آن پی می برد.

ناقد باید در این مرحله ضمن مطالعه، یادداشتهای لازم را برای نقد تدارک ببیند. این یادداشتهای ممکن است فراوان باشد ولی در موقع نگارش نقد بطور حتم با مسأله انتخاب و گزینش مواجه خواهد گشت و پاره ای از آنها را کنار خواهد گذاشت.

ناقد علاوه بر مطالعه دقیق کتاب باید مسائل مربوط به چاپ و نشر آنرا نیز مورد توجه قرار دهد: مشخصات ظاهری کتاب را یادداشت کند و آن را با استاندارد و مقبول چاپ و نشر بسنجد، کاستیهای آن را به دست آورد و اگر ابتکاراتی به کار گرفته شده است یادداشت کند. او در این مرحله در واقع کار نویسنده و ناشر را به نقد و بررسی می کشد و نقاط قوت و ضعف هر دو را به دست می آورد. توجه به امور فنی و اطلاع رسانی کتاب را نیز باید از وظایف ناقد شمرد. در این مورد به وضع فهرس راهنما و علائم مربوط به سهولت دستیابی به مسائل و موضوعات کتاب رسیدگی می کند و با تقسیم امور فنی به امور لازم و ضروری و امور استحقابی و تزیینی مقدار توجه مؤلف به آن امور را به دست می آورد و پس از آنکه از محتوی و صورت کتاب آگاه شد به نگارش نقد اقدام می کند.

در نگارش نقد، ابتدا معرفی ای اجمالی از وضع صوری کتاب ارائه می دهد، اجمالی از نویسنده و پیشینه علمی وی را ذکر می کند، و در صورتی که کتاب ترجمه باشد به سابقه علمی مترجم نیز اشاره می کند، و آنگاه یک گزارش کلی از محتوای کتاب ارائه می دهد. پس از این مراحل به نقاط قوت کتاب می پردازد. در این مرحله، سنجش بین کتاب مورد نقد و کتب هم موضوع به عمل می آید، ابتکارات مؤلف مطرح می گردد؛ سلامت بیان و نزدیکی نگارش به عرف نویسندگی طرح می شود؛ روانی و گیرایی اش تذکر داده می شود؛ و بالأخره، به امتیازات کتاب نسبت به عرف و استاندارد موجود اشاره می شود، و آنگاه به ضعفها و اشتباهات پرداخته می شود.

اگر این تعریف رساننده مفهوم ذوق سلیم باشد جای بحث نیست، مهم آن است که ناقد کتاب باید از ذوق سلیم برخوردار باشد تا برداشتی درست از کتاب مورد مطالعه داشته باشد و در انتقال آن به خوانندگان چیزهایی را منتقل کند که شایسته انتقال است. وقت خویش را در جنبه های بی اهمیت و فرعی صرف نکند و از بخشهای مهم آن غافل نماند.

## ۴. شیوه کار

نخست باید ناقد کتاب را به طور دقیق و کامل به قصد فهم اهداف نویسنده مطالعه کند و غرض مؤلف را به دست آورد. تورق و مطالعه گذرای کتاب برای نقد، شیوه مطلوبی نیست و امکان دستیابی به نقد درست را بسیار تقلیل می دهد. مطالعه باید با دو نگرش انجام گیرد؛ نگرشی کلی و مجموعی تا طی آن پیام مؤلف و غرض اصلی وی به دست آید و مشخص شود که نویسنده در پی تأمین چه نوع کمبودی است و به موضوع بحث از چه زاویه ای نگریسته است. در این نگرش باید ناقد تلاش کند کتاب را به عنوان یک مجموعه هضم کند و خود را از قید و بند جزئیات برهاند. چنین نگرشی به وی امکان می دهد ورود و خروج، طبقه بندی و ترتیب منطقی کتاب را به دست آورد و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. قسمتهایی که مؤلف در آن اوج گرفته و سخنانی تازه و ابتکاری عرضه داشته است درک کند و مواضعی را که کتاب به سستی گراییده و سخنان تکراری ارائه داده است بفهمد.

نگاه دوم نگاهی جزئی و موردی است. در این نگرش ناقد به اسکلت و ساختمان کلی تألیف نظر نمی کند، بلکه بمانند یک کالبدشکاف کتاب را مورد بمورد تجزیه و تحلیل می کند. در این مطالعه فصول و بخشهای کتاب بتنهایی یک واحد مطالعاتی را تشکیل می دهند حتی صفحه ها و پاراگرافها می توانند با استقلال مورد توجه قرار گیرند. در این مطالعه ناقد به تعبیرات زیبا و نازیبا، جمله بندیهای استوار و ناستوار،

در بخش اشتباهات نخست اشتباهات محتوایی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اگر نوشته هیچ امتیازی نسبت به کتابهای موجود در آن موضوع نداشته باشد علت نگارش کتاب از مؤلف سؤال می‌گردد، و اگر اشتباهات زیان‌آوری وجود داشت تذکر داده می‌شود، و نویسنده برای دستیابی به بیان درست مسأله راهنمایی می‌گردد. ناقد باید به مسائلی که رابطه مستقیم با موضوع کتاب دارد حساسیت بیشتری نشان بدهد.

بنابراین اگر کتاب متنی ادبی است جنبه ادبی آن اصل قرار می‌گیرد، و اگر تاریخی است جنبه تاریخی، و اگر فقهی است خصوصیت فقهی و اگر کلامی است ویژگی کلامی آن؛ و بر همین سیاق به دیگر موضوعات نگاه شود، و جنبه‌های دیگر آن به ترتیب تناسبی که با موضوع کتاب دارد طبقه‌بندی شود. از این روی اشتباه ادبی در یک نوشته مربوط به علوم محض باید قابل‌بخشتر از یک متن ادبی یا دیوان شعر تلقی گردد و نیز بالعکس.

پس از بررسی ضعفهای محتوایی به استنادها پردازد؛ صحت و سقم نقل قولها، انتسابها، تاریخها و نظایر آن را بطور استدلالی بیان کند. در صورتی که کتاب متن تصحیح شده باشد نسخه‌های استفاده شده را بررسی، چگونگی بهره‌گیری مصحح را ارزیابی کند؛ و اگر از نسخه‌ای اطلاع دارد که وی از آن غفلت کرده است یادآوری کند. مسایل فنی از قبیل ارجاعها، فهرستها، عنوان‌بندی و مسائلی از این دست را مطرح و آن را با استاندارد آنها بسنجد و کاستیهای آن را تذکر دهد. آنگاه به مسایل صوری مربوط به کیفیت چاپ، تجلید و نشر بپردازد. اغلاط چاپی را در این مرحله مطرح کند. خروج از استاندارد تجلید و نشر گرچه ممکن است در مواردی زیباییهایی به همراه داشته باشد ولی بی‌تناسبی‌ای که در کل چاپ و نشر به وجود می‌آورد بیشتر از آن است که بتوان به چنان زیباییهایی دل خوش کرد. بنابراین باید این مسایل را هم تذکر دهد.

ناقد آنچه را ذکر شد، با بیان شیرین و نزاکت ادبی می‌نویسد و با نیت خیرخواهی و اصلاح فرهنگ جامعه به چاپ می‌رساند، بدان امید که مؤلف کتاب تذکرات وی را در چاپهای بعدی جامعه عمل پوشاند.

یکی از مسائلی که بین نقادان متداول است پیشنهادات تکمیلی است که در پایان نقدشان می‌آورند. این کار بسیار

نیکو و پسندیده است و به نوعی همکاری فرهنگی می‌ماند، لکن باید در پیشنهادات، امکان عملی آنرا برای مؤلف در نظر گرفت و شیوه ایده‌آلی را به سویی نهاد چرا که انسان بر بیش از وسع و امکانش تکلیف نشده است. در نهایت تذکر این سخن بدور از فایده نیست که بین سه تعبیر «بفرمائید، بنشینید و بتمرکید» فاصله فراوانی است و آثاری بس متفاوت و گوناگون بر آنها بار می‌شود، انسان هوشمند اهداف خود را به مسلخ ابزار نمی‌برد.

#### پانوشتها

۱. رک: به لسان العرب. از ابن منظور مصری. قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق [افست از روی چاپ سابق] ماده نقد.
۲. تاریخ آداب اللغة العربیة. از جرجی زیدان. دار مکتبه الحیاة، سال ۱۹۷۸ م. ج ۲، مقدمه.
۳. نهج البلاغه. از شریف رضی. تصحیح صبحی صالح. قم، هجرت، ۱۳۹۵ [افست از چاپ بیروت، ۱۳۸۷ ق].
۴. باید توجه داشت که وجود قانون کتب ضلال در ادیان و مکاتب نمی‌تواند توجیه‌گر هواهای نفسانی اصحاب چماق در طول تاریخ ادیان باشد و نباید به گناه مجری، قانون را گردن زد.
۵. رک: شرح حال صاحب معالم و صاحب مدارک در ریحان الأدب از محمدعلی مدرس تبریزی. چاپ سوم. تبریز، کتابفروشی خیام. ج ۳، ص ۳۹۱: روضات الجنات. از سید محمد باقر خوانساری، تصحیح اسدالله اسماعیلیان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق. ج ۲، ص ۲۹۸.
۶. تحف العقول از ابن شعبه حرانی. تصحیح علی اکبر غفاری، ترجمه محمد باقر کمره‌ای. ص ۲۷۷.
۷. الحیاة از محمد رضا، محمد و علی حکیمی. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹ ق. ج ۱، ص ۱۷۷.
۸. بحار الانوار از علامه مجلسی. چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸، ص ۱۲۸.
۹. مجله نشر دانش، سال چهارم، شماره سوم (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۳ ش) ص ۱۳، مقاله «آیین نقد کتاب» از بهاء الدین خرمشاهی.